

نقش هنر از دیدگاه عالم بهائی و تأثیر آن در آینده سازی ایران

ماه مهر وحدت - گلستانه

هنر نوعی ستایش و یا نکوهش است. محصول بی‌تابی آدمی است. عشق پرشوری است که سراپای انسان را فرا می‌گیرد. لحظاتی شخص در پرتو هنر یا نیروی خلاقه واقع می‌شود، اما شور و هیجان و بی‌تابی وجودش را به آتش نمی‌کشد. گاهی در حوزه خلاقیت جان می‌گیرد، درون مایه هنر را در می‌یابد ولی از کوشش غافل می‌ماند. در این صورت هنر او ستایش برانگیز و ماندنی نیست. باید گفت که جوشش و کوشش دو مبنای لایزال هنر است.

هنرمند کسی است که در حالی که عشق وجودش را در بر گرفته و در حد نفوذی که در عالم معنویت دارد، از بهره‌ای که از فرهنگ و جامعه و محیط اطرافش پذیرفته به شرط استعداد ذاتی، از حالات ستایش، نکوهش، خشم و خروش، عبرت و شادی که محصول دریافت‌ها و تجربیات اوست، بتواند اندیشه‌ها و احساسات خود را تا حد ممکن بنمایاند.

از قدیم‌ترین زمان‌ها تا امروز، بشر استعداد نهفته و تجارب فردی و خصوصی خود را به صورت انواع هنر منعکس ساخته است. هنرمندان که شامل نویسندگان، شاعران و بوجود آورنده انواع هنرهای تجسمی مانند هنرهای تأثیری، سینما و بسیاری دیگر از هنرهای زمان امروزی ما می‌شود، گاهی از زمان خود دورتر نگریسته‌اند. زندگی بشر بدون موسیقی ادبیات، شعر، معماری، تأثر، سینما و به طور کلی هنرهای زیبا هرگز دلپذیر نیست. هنر از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده و تا ابدیت او را ترک نخواهد نمود.

زیبائی یک اثر هنری از دریچه چشم انسان‌ها مختلف است، چون عادات، روحیات و احساسات بشر در نقاط مختلف دنیا، در اعصاب و فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. برای شناخت هنر ماندنی چند خصیصه را ذکر نموده‌اند:

اول هنر دارای فرمی است که مانند قالب، محتوی را در بر می‌گیرد و به آن جهت خاص می‌بخشد.

دوم هنر دارای محتوای مخصوصی است که از نتیجه احساس عشق، تجربه، جوشش و کوشش، ذوق و فرهنگ و سایر عوامل دیگر بوجود می‌آید. در مثل در زمان رنسانس تصاویر مذهبی نضج می‌گیرد، نقاشی مدرن متوجه طبیعت جاندار می‌شود. در دوره پس از اسلام در ایران به علت منع مذهب از صورت پردازی، مجسمه سازی و موسیقی نظر هنرمندان به خطاطی، تزئین کتب، نقش‌های گل و گیاه و اشکال هندسی معطوف می‌گردد.

سوم یک اثر هنری نشان دهنده زمان و مرحله معین در مراحل تکامل و تطوّر تمدن‌هاست. زمان مثل تور نامرعی در روی آثار هنری اعم از ادبیات، موسیقی، نقاشی، معماری و هنرهای تجسمی کشیده می‌شود که با دقت مخصوص علمی می‌توان زمان بوجود آوردن آن هنرها را دریافت. اگر هنرحجاری در گذشته ایران نبود، پس از آن همه تپاول‌ها و آتش زدن کتابخانه‌ها از دوران گذشته ایران چه می‌دانستیم؟

چهارم مکان جغرافیائی نیز نوع هنر را مشخص می‌دارد. به طور مثال در زمان ساسانیان که مانویان به مصائب بسیار گرفتار شدند و بسیاری از آنها وطن مألوف را رها کرده و به چین رفتند و هنر مانوی را با خود به همراه بردند، این هنر در چین نشو و نما نمود و بعدها به وسیله ترکان مغولی و تیموری به ایران بازگشت و نام هنر مینیاتور بر آن نهاده شد. آنگاه پس از هزار و چهارصد سال در نیمه قرن بیستم در تورگان چین اصل نقاشی‌های دیواری در غاری که توسط مانویان ایرانی نقاشی شده بود کشف گردید.

پنجم هنر دارای تکنیک خاص است که به وسیله نوع و جنس در هنرهای تصویری و اسلوب و سبک در ادبیات و نیز در موسیقی از طریق سازها و ردیف‌های مختلف، اندیشه هنرمند را به انسان‌ها می‌نمایاند.

ششم هنر دارای هدفی است. مثلاً قالی‌های زیبا به اندازه بزرگ برای کاخ‌های عظیم بافته شده، یا کوزه‌های زیبا که دهانه‌های تنگ و بدنه پهن دارد، برای جا بجائی در مناطق خشک ساخته شده‌اند که آب بزودی تبخیر نگردد.

هفتم هنر دارای رسالت است که توسط هنرمند به جامعه القاء می‌گردد. این مهم‌ترین وظیفه هنرمند و نقطه اصلی از اهداف اوست. هنرمند باید پرچمدار خوبی برای جامعه باشد. از ابتدال

دوری جوید فقط در فکر مال و منال نباشد. زمان را بهتر ببیند. کمند جاذبه‌هایش را دورتر براند. سعی کند به نوعی به تازگی هنری برسد.

عالم بهائی و هنر

حضرت بهاءالله در لوح خطاب به ملا علی بجزستانی می‌فرماید: «کلّ را به صنعت و اقتراف امر نمودیم. او را از عبادت محسوب داشتیم...» (۱)

در کلمات مکتونه فارسی قطعه ۸۰ می‌فرماید: «ای بندگان شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا بر کلّ لازم است که به صنایع و اقتراف مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولی الالباب».

در کتاب امر و خلق از بیانات حضرت عبدالبهاء چنین آمده است: «در این دور بدیع بعد از عرفان حق منبع اعظم فضائل عالم انسانی تحصیل علوم و فنون مادی و ادبی است. لهذا باید احبای الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند ولی اس اعظم تحسین اخلاق است» (۲)

اگر هنرمند بهائی به فرموده مبارک می‌خواهد که دائره نفوذش از حیث کلام، شعر، نقاشی، موسیقی، معماری و سایر هنرهای زمانه در مردم تأثیر کند و جاودانی بماند بعد از عشق و عرفان به مظهر الهی و به شرط قرار گرفتن در پرتو خلاقیت و دارا بودن استعداد ذاتی، باید در تحصیل هنر نیز کوشا باشد. یعنی آن حال کوشش که زائیده احاطه بر مسائل فرهنگی و تحصیل مدارج علمی و هنری و ادبی است نباید از ذهن دور گردد. ولی اس اساس را تحصیل و تحسین اخلاق معین فرموده‌اند.

خوش آواز بسیار است. اما خوش آوازی که با موسیقی آشناست، کلاس سولفژ دیده، حنجره‌اش را پرورش داده، نت می‌داند و آن را سریع می‌خواند، با دستگاه‌ها و نغمات و گوشه‌های آواز ایرانی آشناست، شعر مناسب برای موسیقی دلخواه فراهم می‌کند، درد زمانه را درک می‌کند و از کسالت و تکرار می‌پرهیزد، روح حسّاس و لطیف و انسان دوستانه دارد، وارستگی و جاودانگی او ابدی خواهد بود.

در مورد جناب میرزا عبدالله از موسیقی شناسان مشهور دوران قاجار حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید: «ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریا است، باید در جوامع

کبری و صوامع عظمی به ابداع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی در مشرق الاذکار بلند کنی که ملاً اعلی به اهتزاز آید. ملاحظه کن که نظر به این جهت، فنّ موسیقی چقدر ممدوح و مقبول است. اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی را بکار بر، موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن. آنوقت ملاحظه فرمائی چقدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد. نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بی‌قرار نمائی». (۳)

هنر در امر بهائی جدا از دین نیست و با آن منافاتی ندارد. بلکه از نوع عالی آن، خود نشأت گرفته از مبدأ و روح الهی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که همه هنرها از مواهب روح القدس است.

هنر آینده بهائی

هنر حقیقی آینده راه و روش خاصّ و دقیقی دارد. حضرت ولیّ امرالله در اخبار امری امریکا می‌فرماید: «هر چیزی که در دسترس عامّه قرار می‌گیرد، بایستی چه از لحاظ ادبی و چه از لحاظ هنری عالی‌ترین نمونه باشد...». روش بهائی حتی در زمینه ادبیات و هنر به هیچ وجه نمی‌تواند با نظریات و افکار و روش‌ها و عادات و زیاده‌روی‌های عصر متمدن کنونی، آمیخته شده و یا شباهتی به آنها پیدا کند. این بیانات را هیکل مبارک در حالی بیان فرموده‌اند که خود در ادبیات جهانی دارای سبک و مقامی والا هستند. با نمونه‌های هنر جهانی در چند دهه اول قرن بیستم از نزدیک آشنا بوده‌اند و درباره آنها غور و مطالعه بی‌نظیر داشته‌اند. از لحاظ معماری در بناهای متبرکه و حدائق حول مقامات چنان ابتکاراتی از ایشان به عرصه ظهور رسیده که تا قرن‌ها بشریت به آنها افتخار خواهد کرد.

جالب است که نظر مبارک را راجع به انحطاط جوامع بشری و هنری که از لحاظ جامعه بهائی مردود است، بشنویم. ایشان در لوح مبارک ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ خطاب به احبای امریکا می‌فرمایند:

«... انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیت مروجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می‌کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می‌دهند و حیاء را منسوخ و افسانه خیالی می‌شمارند... اینها همه به ظاهر ظاهر از

خواص بارزه جامعه فاسد منحصط این زمانند جامعه‌ای که چاره دیگرش نیست جز آن که یا دوباره احیاء شود یا به مرگ و نیستی دچار گردد». (۴)

درباره نظر مبارک حضرت ولی امرالله نسبت به هنر چنین می‌خوانیم:

«... قرن‌ها باید سپری شود تا ارزش و بهای آنچه به نام هنر بهائی نامیده می‌شود در جهان شناخته شده و جلوه‌گر گردد. فقط در زمانی که ظهوری الهی به صورت تمدنی جدید کاملاً شکوفا شود، اشکال نوینی از هنر که معرف خاص چنین تمدنی است امکاناً به ظهور خواهد رسید. در عین حال شکی نیست که آثار هنری هنرمندان معاصر که در زمره اهل بهاء محسوبند، عموماً از بیانات حضرت بهاءالله در رابطه با یگانگی، هماهنگی، آزادی و خوش‌بینی متأثر گردیده است».

(۵)

در دیانت بهائی هنرمند متعهد و ملزم است. هنر صرفاً نوعی شناخت از جهان نیست بلکه جزئی از جهان است. تعهد و التزام نگرشی همدلانه نسبت به جامعه و عمل برای بهبود انسان‌هاست. هنرمند متعهد اثرش تا ابد باقی است. برای مثال روحیه حماسی در بعضی از شاعران ایران باعث باقی ماندن و ادامه یافتن زبان پارسی دری شد. با آن همه مصائب و دگرگونی‌های تاریخ پرالتهاب ایران، در طی ۱۴۰۰ سال باز می‌بینیم که هر ایرانی در هر مرحله از سواد و دانش، با شعرودکی، فردوسی و نظامی ارتباط برقرار می‌کند.

تصویری که دیانت بهائی از هنر آینده خواهد داشت، بسیار وسیع و مهم و اصولی است که در این دقایق با بضاعت مزجاة، تا حدود درک خود به چند نکته اشاره خواهم کرد. هنری در آینده مقبول است که مروج احساسات پاک و لطیف باشد. روحیه روحانی را تقویت نماید، اکتشاف درماوراء احساس کند، اثری باقی می‌ماند که انسان‌ها را به سوی اتحاد برادرانه سوق دهد. مسائل مربوط به تعصبات دینی، تشویق برای جنگ و خونریزی، عوامل ترس خرافی، غرور و خودپسندی و برتری یک عقیده بر دیگران را زبان آور بشمارد. هنرهائی که تنها عشق و التفات به یک ملت را پیشنهاد می‌نماید و به بهانه نگاهداری از فرهنگ، قوم و دین خویش، عالم انسانی را نادیده می‌گمارد، روحیه وحشت از همسایگان و دشمنان فرضی را تقویت می‌نماید، مذموم خواهد بود. فرهنگ و هنر فقط وابسته به یک قسمت از آب و خاک نیست. خاک در همه جای عالم قرار دارد، هنر جهانی بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد. فرهنگ مجموعه سنن، آداب و رسوم، زبان و

ادبیات، افکار و شیوه زندگی انسان‌هاست. تشویق و ترغیب و نگاهداری فرهنگ و یا دین یک ملت دلیل آن نیست که بقیه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نادیده انگاشته شود.

در ایران آینده فعالیت‌های هنری در دسترس همگان قرار خواهد گرفت. هنر آینده باید متعلق به همه اقشار عالم باشد و در موزه‌ها برای دیدار عمومی باقی بماند. سادگی روانی روشنی از مختصات هنر عالی آینده خواهد بود. امیدواریم که جایی برای متمدنان، چاپلوسان، کلکسیونرها، نماد. یکی از وجوه امتیاز هنر آینده این خواهد بود که به خاطر تمتع مادی هنرمند بوجود نخواهد آمد بلکه نیاز روحی، استعداد، نبوغ، تازگی معنا و اسلوب همراه با جوشش و کوشش باعث شود که هنرمندی که جهانی فکرمی کند، اثرش مؤثر و پایدار باقی بماند.

هنر برای لذت، سرگرمی، فرار از افسردگی و تحریک احساسات شهوانی نیست. هنر باید از سازنده آن انسان بهتری بسازد و دیگران را نیز به خوشبختی و سعادت رهنمون باشد.

اگر به هنر فرمایشی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نگاهی کنیم، ملاحظه می‌نمائیم که بنا بر فرمایش سردمداران کمونیست، هنری بوجود آمد که خشک و بی‌روح بود و در چهار چوب فرم خاصی قرار داشت. آزادی اولین احساس و نیاز روحی انسان برای ایجاد هنر است. اگر هنر می‌تواند با سرودهای مهیج و شعارهای خاص انسان‌ها را به میدان جنگ بفرستد و به وسیله فیلم، سینما، تکنولوژی جدید، موزیک، نگارش و غیره، احساساتی عنان گسیخته در جوامعی منحط به‌روراند، همان نیروی هنری قادر خواهد بود که جای دادگاه‌ها را بگیرد و انسان‌ها را به صلح و آرامش رهبری نماید. پایه‌های آینده بر اساس خانواده و تحکیم بنای آن، تربیت اطفال و تهذیب اخلاق آنها، تساوی حقوق زنان و مردان و احترام به حقوق اطفال باید قرار گیرد. هنر باید باری از دوش جامعه بردارد، درد را بیان کند نه آن که باری بر دوش مردم بیفزاید و با رواج خشونت و یا بی‌توجهی مسبب دردهای عمیق دیگر شود.

باید گفت که راه هنر برای خود هنرمند نیز بسیار مشکل است. تا به حال چند هنرمند را می‌شناسید که در زمان زندگی از احترام جامعه تا آخرین لحظه برخوردار بوده باشد. اکثر هنرمندان با رنج و حرمان زندگی را به اتمام رسانده‌اند و پس از مرگ، اجتماعات مختلف به شناسائی آنها کمر بسته‌اند و گاهی تاج افتخار بر گور آنها نهاده‌اند. راه هنرمند راستین دشوار است از مصائب نباید بگریزد. دیانت بهائی مشوق هنرمند متعهد است که می‌داند والدین باید بهترین راه را برای

تعلیم و تربیت اطفال خود مهیا کنند و از کلیه وسائل آموزشی برای تلطیف روح اطفال خود و دیگران کمال استفاده را بنمایند. هنر جهانی آینده در لاک خود نمی‌خزد و از بلندی و ژرفائی که آینده را بنگرد محروم نمی‌گردد. او راه مصمم خود را ادامه می‌دهد و بی‌نیاز از حس خودپسندی، انتقادهای سازنده را نیز تحمل می‌کند. اگر راه خود را صحیح می‌داند، با جستجوگری بر خلاف هزاران نفر که خود را از صحنه کنار کشیدند، رنگ باختند و زیر چرخ‌های تاریخ از بین رفتند، استوار و مصمم به کار خود ادامه می‌دهد. بنابر گفتهٔ بتهوون، هنرمند برای خاطر هنر خود، رنج استخوان سوز و توانفرسا را نیز تا به آخر کار تاب می‌آورد. برای هنرمند نتیجهٔ کار و پاداشش همان اثر نقاشی، صحنهٔ سینما و تأثر، کتاب و شعر و موسیقی است که آن را ابداع کرده است. اگر هنر قادر است انسان را در مقابل قوای بشری دیگر زبون سازد، احساسات وحشت، اضطراب، خشونت را در انسان‌ها تشدید کند، همان هنر نیز می‌تواند که باعث اعتلای روح انسان و آرامش خاطر او گردد.

تولستوی نویسندهٔ مشهور روس در کتاب "هنر چیست" که در سال ۱۹۰۷ منتشر شد و هنوز هم راهنمای هنرمندان است، نوشت: «رسالت هنر در زمان آینده این خواهد بود که این حقیقت را که سعادت انسان‌ها در اتحاد با یکدیگر است از حوزهٔ عقل به حوزهٔ احساس انتقال دهد و بجای ظلم و زور و تعدی کنونی ملکوت خدائی یعنی سلطنت محبت را مستقر سازد».

ما بهائیان با همهٔ وجود باور داریم که آیندهٔ ایران بسیار درخشان خواهد بود. همان طور که می‌دانیم بر اثر اتفاقات و انقلابی که در این عصر در کشور ما پدید آمد، مردم ما به تدریج در مقابل فرهنگ تنگ نظرانه و تقریباً عقده‌گونهٔ نظام حاکم ایستاده‌اند. قرار بود موسیقی برجیده شود. مجسمه‌هایی که به نظر حاکمان فعلی ایران مناسب نبود از محل‌های خود برداشتنند. بر سر مجسمهٔ زنی که با مردی در حال فلاح بودند و در مقابل وزارت کشاورزی، از نوع برنز ریختگی، قرار داشت روسری پوشانند و شلوار بر روی پایش قرار دادند و به همین هم راضی نشدند و مجسمه را برداشتنند و در محلی که کسی آن را نبیند قرار دادند. در داخل بسیاری از عمارات دولتی و اماکن عمومی نقاشی‌ها و آثار ذی‌قیمتی را که قرار داشت، خراب کردند و سوزاندند. در بعضی عمارت‌ها آن هم به اصرار دانشجویان بر روی کارهای دیواری پلاستیک گذاردند و گچ گرفتند که لاقلاً این آثار برای آینده باقی بماند. زن را خواستند که خانه نشین کنند. قرار بود که شعر

و موسیقی تنها در خدمت دین و حاکمان قرار گیرد. قرار بود دانشگاه و به ویژه امور هنری جمع شود. قرار بود که زنان ایران چون بانوان افغانی در کیسهٔ حجاب قرار گیرند. اما مردم ایران بسیار آرام هنر و به تدریج موسیقی را به جایی رساندند که به قول دوستی، در هر کوی و برزنی جوانانی که دستی به موسیقی دارند می‌توانند ارکستری را ایجاد کنند. بسیاری از نمایشگاه‌های هنری در زیرزمین‌ها و سالن‌های دور از دست تشکیل می‌شود. در سال ۲۰۰۳، نمایشگاهی از کارهای هنرمندان ایرانی را به امریکا فرستادند. در شهری که بنده زندگی می‌کردم در تکراس نمایشگاه مفصلی برقرار بود، آثار نقاشان معاصر ایرانی را در نمایشگاه‌ها در شهرهای دور و نزدیک می‌بردند. بروشوری هم از آن تابلوها تهیه شده بود. وقتی که با ذره‌بین دقیق به این آثار نگاه می‌کردید، آن وقت می‌دیدید که نقاش با ذهن روشن و درخشان خود چگونه ظلم و جور را به نقد و نقاشی کشانده است. با ظرافت مطالبی را به بازدیدکنان القاء می‌کرده که صاحبان بصر آنها را درک می‌کردند. در روی زمین زنان با وجود مشکلات فراوان مجبور به حجاب اسلامی هستند ولی در پشت بام‌های بلند گروه‌های کُر و موزیک اجرا می‌شود. کشور امروزی ما، عرصه و جولانگاه نابخردان است. از دیدگاه من نقاش، آنها رنگ نمی‌شناسند. دنیا را در پوشش سیاه می‌پوشانند. اگر بتوانند زیبایی را با اسید نابود می‌کنند. ولی غافل از این که غول هنر را نمی‌توان در شیشه نگاه داشت. بسیاری از ایرانیان جان بر سر اعتقادات خود نهادند، هزاران نفر سال‌ها در زندان‌ها ماندند و از دیدار عزیزان خود محروم ماندند. انواع خشونت‌ها و ظلم‌ها بر وجود آنها وارد شد ولی از پا نایستادند. هزاران بهائی عاشق برای حفظ سایر همکیشان خود را رها نکردند و هر روز به عنوانی از نان شب هم محروم ماندند.

ملیون‌ها انسان، از استادان، متفکران، هنرمندان و عاشقان وطن یا خود استعفا نمودند، پاکسازی شدند و یا رنج غربت را در این سی و شش سال به جان خریدند. آنچه در طی سال‌ها جمع نموده بودند، به تاراج رفت. بگذریم از هموطنانی که جانشان در خطر بود، قبول کنیم که بسیاری از ایرانیان خارج از کشور که چشم و چراغ آیندهٔ ایران خواهند بود، آن چنان درخشیدند که سرفرازی همیشگی را برای ایران و ایرانیان ثبت کردند و نشان دادند که نه تنها از بیم جان و قطع نان، بلکه برای نبود آزادی، همچون پارسیان که در زمان صفویه به هند هجرت کردند، آنها هم

با چشم‌گریان دوری از وطن را به جان خریدند. بسیاری از آنها در قرن بیست و یکم توانستند در بالاترین مدارج علمی، نام خود را به ثبت برسانند.

در فردای ایران، زن‌ها و مردها، دختران و پسران دست‌های یکدیگر را در دست خواهند گرفت، سرود خواهند خواند و رقص دسته‌جمعی که به مدت چهارده قرن منسوخ شده بار دیگر رواج خواهد یافت. مردم به هر بهانه‌ای شادی خواهند کرد و خاطره دریدری‌ها، رنج‌ها و هتک حرمت‌ها را اینگونه به فراموشی خواهند سپرد. جوان‌های امروزی ایران، آئین دوستی و صلح را در کتابی نخوانده‌اند. اینها درسی است که از خشونت گرفته‌اند. آنها تازیانه بسیار خورده‌اند و برای مقابله، از رشته‌های باریک تازیانه، زه برای تار و کمانچه می‌سازند. فرهنگ و هنر سحر باطل ظلم و تجاوز و دشمنی است. هیچ نظام سیاسی حاکمی نمی‌تواند به ابرها دستور بارش بدهد و یا ابرهای بارور را از باریدن منع کند. آسمان متعلق به انسان‌هاست. آدم‌هایی که در زمین یک وجب خاک از آنها دریغ شده، کشتزار وسیع و آبی آسمان‌ها را در اختیار دارند و رویای صلح و دوستی به شکل کبوتری سفید در آسمان آبی پرواز می‌کند. تا وقتی انسان در روی کره زمین به حیاتش ادامه می‌دهد، به هنر و هنرمند نیاز خواهد داشت. هنرمندان همواره به هستی انسان‌ها رنگ می‌زنند و تا می‌توانند به پویائی ادامه خواهند داد و جهان را در بحرانی‌ترین شرایطش به سوی صلح و دوستی سوق خواهند داد. جامعه بهائی در ایران یکصد و هفتاد سال است که رنج بسیار برده، طعم تلخ غربت را حتی در وطن خود چشیده. اما صبور بوده، تا آنوقت که خورشید حقیقت از پشت ابرهای تیره بیرون آید. اما هرگز طالب انتقام نیست. اگر باور داشته باشیم که در هر اجتماع، روشنفکران واقعی، معلمان، مکتشفین و هنرمندان شاخصین آن منطقه هستند، باید آنها را پرچمدارانی ببینیم که نباید فاصله خود را با اجتماع قطع کنند. یکی از راه‌های صامت و بدون بحث هنر است. اشعار و نوشته‌هایی که در دل بنشینند و درد جامعه را بیان کند. خط زیبا که نماینده دست قوی هنرمندی متعهد باشد، نمایشگاه‌های هنری، موسیقی دلپذیر، تأثر و سینما که با احساسات انسان‌ها رابطه برقرار کند، یکی از بهترین نمونه‌هایی هست که به تلطیف روح اجتماع کمک خواهد کرد. اکنون که اغلب ما به حکم اجبار وطن مألوف را ترک نموده و در نقاط مختلف دنیا ساکن هستیم، فرصتی است که ارزش‌های هنر جهانی را با دید وسیع‌تری بنگریم و

البته با پاسداری از فرهنگ و هنر ایران و غنای بی‌زوال آن بهتر می‌توانیم از حقوق پایمال شده هموطنان و همکیشان خود دفاع کنیم.

یادداشت‌ها

- ۱- عبدالحمید اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه مطبوعات ملی امری، نیودلهی ۱۹۸۰، ص ۷۳.
- ۲- حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، لانگنهاین آلمان ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۳۳۲.
- ۳- حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۳۶۴.
- ۴- حضرت ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، دانداس، کانادا ۲۰۰۶، ص ۱۵۸.
- ۵- ویلیام هاچر و دوگلاس مارتین، دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی، ترجمه پریوش سمندری (خوش‌بین) و روح‌الله خوش‌بین، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، دانداس، کانادا ۱۹۸۹، ص ۲۳۸.